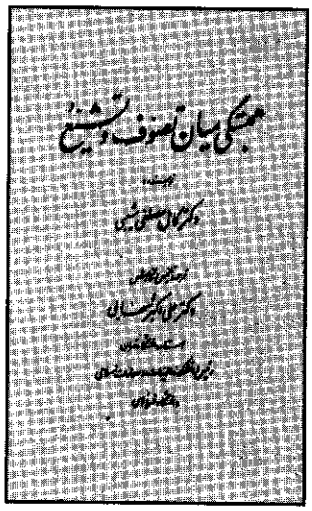
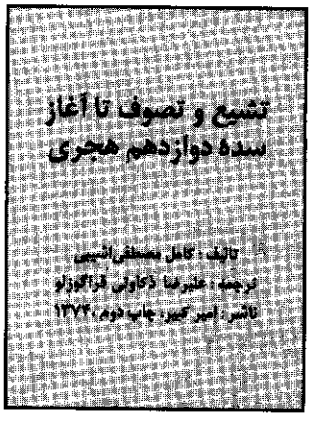
کنکاشی در آثار مصطفی کامل الشیبی دربارهٔ تشیع و تصوف

O فاطمه عطاران



O همبستگی میان تصوف و تشیع
O تألیف: مصطفی کامل الشیبی
O ترجمه: علی اکبر شهابی
O ناشر: دانشگاه تهران
O چاپ اول، ۱۳۵۴



از جمله تحقیقات مهمی که در سال‌های اخیر دربارهٔ موضوع تشیع و تصوف انجام شده است دو کتاب معروف **همبستگی میان تصوف و تشیع** و **تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری** از دکتر **مصطفی کامل‌الشیبی**، پژوهشگر عراقی می‌باشد. وی استاد فلسفه در دانشگاه بغداد و فارغ‌التحصیل از دانشگاه کمبریج انگلستان می‌باشد و رسالهٔ دکتری‌اش در کتابی با عنوان **الصلة بین التصوف و التشیع** در سال ۱۹۶۳ م. به چاپ رسید. در ایران این کتاب با عنوان همبستگی میان تصوف و تشیع بوسیله دکتر **علی اکبر شهابی** ترجمه و در سال ۱۳۵۴ توسط انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسید. البته بنابر آنچه روی جلد آمده این ترجمه همراه باتلخیص می‌باشد و بالطبع همهٔ مطالب و فصول اصل کتاب را شامل نمی‌شود، از جمله فصل آخر کتاب که مربوط به ملامتیان می‌باشد ترجمه نشده است. الشیبی کتاب دیگر خود را با عنوان **الفکرالشیعی و النزعات الصوفیة حتی مطلع القرن الثانی عشر الهجری**، پس از کتاب نخست تألیف کرد. آقای **علیرضا ذکاوتی قراگوزلو** این کتاب را نیز ترجمه نمود که درسال ۱۳۵۹ با عنوان تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری توسط انتشارات امیرکبیر طبع گردید.

ویژگی مهم این دو کتاب یعنی پی‌گیری موضوع مهمی چون جریان تشیع و تصوف در جهان اسلام و تکیه نویسنده در تحقیقات و استنتاجات خود بر منابع و مآخذ دست اول سبب شد تامقالهٔ حاضر به معرفی و بررسی اجمالی این دو اثر اختصاص یابد.

الشیبی در کتاب همبستگی میان تصوف و تشیع مفهوم نظری و اصطلاحی تشیع را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و پس از بیان شواهدی از تاریخ و گفتار برخی از بزرگان شیعه و اهل سنت چون مرحوم **کاشف الغطاء**، **نوبختی** و **ابن خلدون**، تشیع را چنین تعریف می‌کند: «تشیع حرکت گروهی از مسلمانان بود که در زمان خود پیامبر (ص) حقیقت آن پدیدار گردید و پس از قتل عثمان وجههٔ سیاسی و تاریخی آن نمایان شد و پس از شهادت حسین (ع) اصطلاح شیعه برای پیروان علی و آل علی اختصاص یافت.»[1] او سپس به زندگی چهارتن از نخستین شیعیان، یعنی سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر و مقداد بن اسود می‌پردازد و تاریخچهٔ زندگی هریک از آنها را به عنوان سیمای تشیع معرفی می‌کند. وی مقام و منزلت علی (ع) در زهد را عاملی دانسته که آن امام را در مقام مرجع معرفت صوفیانه و پیری که همهٔ طریقه‌ها به او می‌رسند، قرار داده است. الشیبی شخصیت امام علی (ع) را دارای دو جنبه می‌داند:

۱ـ جنبهٔ تاریخی یا جنبهٔ عام و ۲ـ جنبهٔ روحی یا جنبهٔ خاص. جنبهٔ تاریخی که در واقع تاریخ زندگی حضرت علی (ع) و ارتباط وی با حضرت محمد (ص) و تاریخ اسلام است و جنبهٔ روحی یا جنبهٔ خاص که مشتمل بر اوصاف و نمونه‌های برجسته و صفات روحی حضرت علی (ع) است که البته جنبه‌های خاص علی (ع) در کتاب بیشتر مورد توجه نویسنده قرار گرفته است.

الشیبی شهادت علی (ع) را سرآغاز دوره‌ای می‌داند که تشیع در قالب اصلی خود ریخته می‌شود به این جهت که تشیع وارد دورهٔ ترس و محدودیت و اختفا می‌گردد. احساس خلاء کوفیان از فقدان آن امام و تجاوزهای امویان و به دنبال آن چشم‌پوشی امام‌حسن(ع) از خلافت به نفع معاویه و پس از آن شهادت امام حسین (ع) و خودداری محمد حنفیه از مبارزهٔ سیاسی و خالی ماندن مرکز ریاست از امامی که شخصاً به رهبری بپردازد باعث شد افکار غلوآمیزی بروز نماید. از اینجاست که نام‌های گوناگونی همچون سبئیه، ترابیه، خشبیه برای شیعه پدید آمد. غالی‌گری در کوفه و دیگر مراکز شیعه آشکارا شدت گرفت و چون علی‌بن حسین (ع) از غالیان کوفه بیزاری جست غالیان مستقیماً فعالیت سیاسی خود را به نام غالی‌گری و به عنوان حزب سیاسی، بی‌اعتنا به میل یا اکراه امامان ادامه دادند.[2] او خاستگاه طبقاتی غالیان و صوفیان را از پیشه‌وران دانسته و مواردی را برای نمونه ذکر می‌کند و نتیجه می‌گیرد که غالیان و صوفیان از یک نقطه منشعب شده‌اند. وی می‌نویسد: «پیشوایان غلات بیشتر پیشه‌وراتی بودند عاری از احساس برتری جویی عربی که می‌خواستند از راه برتری فکری و اقتصادی منزلت اجتماعی خود را بالا ببرند همچنان که صوفیان از طبقهٔ پیشه‌وران برخاستند.»[3]

او موارد عدیده‌ای را که تصوف از تشیع تأثیر پذیرفته نشان می‌دهد. برای نمونه وی پیوستگی مجالس ذکر صوفیان را به



مؤلف شخصیت امام علی (ع) را دارای دو جنبه می‌داند:
۱ـ جنبه تاریخی یا جنبه عام و ۲ـ جنبهٔ روحی یا جنبهٔ خاص. جنبهٔ تاریخی که در واقع تاریخ زندگی حضرت علی (ع) و ارتباط وی با حضرت محمد (ص) و تاریخ اسلام است و جنبهٔ روحی یا جنبهٔ خاص که مشتمل بر اوصاف و نمونه‌های برجسته و صفات روحی حضرت علی (ع) است که البته جنبه‌های خاص علی (ع) در کتاب بیشتر مورد توجه نویسنده قرار گرفته است

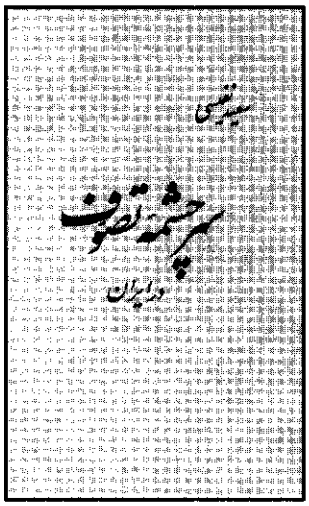
مجالس سوگواری حسینی نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «دور نیست که مجالس ذکر صوفیان ریشه‌اش منتهی به مجالس سوگواری حسینی شود که در آن ناله‌ها بلند و اشک‌ها ریخته شود».[۴] همچنین او مراتب ماذون، داعی، باب، حجت، امام، وصی و نبی را که در تصوف وجود داشته، از منشاء شیعهٔ اسماعیلی می‌داند.[۵] الشیبی همچنین حدیث امام محمدباقر (ع) را که فرمود: «هر چشمی که در آب خود فرو رود خداوند روی صاحبش رابر آتش دوزخ حرام می‌کند»، به اصل گریه در زهد متصوفه متصل می‌کند و می‌گوید: «بدین‌گونه ریشه‌های گریه در زهد و تصوف نموّ پیدا می‌کند تااینکه مبدل می‌شود به ذکری که مایهٔ صفا و روشنی دل می‌گردد.»[۶] او زهد امامان شیعه را اصول اولیه تصوف معرفی می‌کند و مواردی چون فروتنی، حفظ اسرار الهی، علم لدنی و جوانمردی و فتوت را که پایه و اساس تصوف هستند، نشأت گرفته از زهد امامان می‌داند.

الشیبی در کتاب تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری جریان تشیع و تصوف را به لحاظ تاریخی و فکری از آغاز تا پایان دورهٔ صفویه، یعنی آغاز سدهٔ دوازدهم هجری دنبال می‌کند. حجم قابل توجهی از مطالب کتاب مربوط به سیر تشیع ایران در دوره‌های ایلخانان، تیموریان و صفویان است و لذا روند شیعی‌گری را در تاریخ ایران نشان می‌دهد.

الشیبی در فرازی از کتاب به وضعیت پرفراز و نشیب تشیع از غیبت امام مهدی (ع) تا سقوط بغداد پرداخته است. در نظر وی در این مرحله کفّه تصوف از فقه سنگین‌تر می‌شود و شرایطی مساعد برای نمایش پیوندهای استوار تصوف و تشیع فراهم می‌گردد. وی پایه‌گذاری نجف و حلّه به عنوان دو مرکز مهم شیعی را مربوط به این دوران دانسته و بیان می‌کند: «با استیلای آل بویه بر بغداد، به سال ۳۳۴ هـ . بخت شیعه بلندی گرفت و نجف به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز شیعی به معنی مطلق در روزگار آل بویه بنیانگذاری شد و جای کوفه را گرفت. **عضدالدوله** آن شهر را در کنار مرقد امام علی (ع) عمارت کرد و نجف که منطقهٔ حلّه را نیز در برمی‌گرفت یک امارت و ولایت کاملاً شیعه‌نشین شد که حلّه نیز در عصر مغول یکی از مراکز اصلی شیعه گردید.»[۷] اما با ورود لشکر سلجوقی در سال ۴۴۷ هـ. به عراق که به درخواست قائم بامرالله، خلیفه عباسی برای بیرون راندن آل بویه صورت گرفت شرایط به ضرر شیعه بازگون شد. در هجوم مغولان به بغداد نیز شیعه و سنی یکسان کشته شدند و فقط مسیحیان و بعضی بازرگانان امان یافتند.[۸] الشیبی چیرگی مغول به بغداد را آغاز پیوند مستقیم بین تشیع و تصوف می‌داند تصوفی که مغول تشویقش می‌کرد و تشیعی که پس از رهایی از شرایط دشوار گذشته نفسی راحت می‌کشید. با اسلام آوردن **غازان خان**، شیعیان در امور اداری مورد تکیه قرار گرفتند. مثلاً در سال ۶۹۳ هـ. غازان خان یک حکمران علوی و یک حکمران بکری برای عراق تعیین کرد و به سال ۶۹۶ هـ. که از عراق دیدن کرد، مخصوصاً به حلّه رفت و قبور امامان شیعه را در کربلا و نجف زیارت کرد و دستور داد تا نهری در قسمت بالای حلّه کندند که نهر غازانی نامیده شد.[۹] همچنین در مملکت **سلطان محمد خدابنده**، تشیع در سال ۷۰۹ هـ. مذهب رسمی اعلام شد و در حالی که **سیدتاج‌الدین** که یک روحانی پرشور شیعی بود، در حمله به مذاهب دیگر سبب قتل خویش را فراهم آورد، یک فقیه شیعه به نام **جمال‌الدین حسن بن مطهر حلی** (متوفی ۷۲۶ هـ) برای روشن کردن تشیع و زدودن رنگ تعصب مذهبی به سلطانیه فراخوانده شد. وی برای ترویج تشیع دو کتاب **نهج الحق و کشف الصدق** و **منهاج الکرامه فی اثبات الامامه** را به نام سلطان نوشت و مجدداً به حله بازگشت.[۱۰]

الشیبی رابطهٔ مغولان با صوفیان را بسیار خوب توصیف می‌کند: «علی‌رغم مورد هلاکو، حقیقت آن است که مغولان به صوفیان خصوصاً کرامات ظاهری ایشان گرایش داشتند.»[۱۱] وی سپس به مقام و موقعیت جالب توجه صوفیان در ممالک اسلامی توجه می‌کند و جایگزینی اندیشهٔ اتحاد مطلق، یعنی وحدت وجود به جای اندیشهٔ حلول جزیی را دلیل آشکار دیگری در تأیید و پیوستگی مغولان باتصوف می‌داند.[۱۲]

او پیوند تصوف با تشیع را به یک باره و اتفاقی نمی‌داند بلکه آن را در مرحلهٔ اول نتیجهٔ تأثیر تشیع از فلسفه دانسته و اینکه تشیع پس از آن که از علم کلام صرف بیرون رفت، توانست با تصوف پیوند گیرد. الشیبی اشاره می‌کند که علم کلام از طریق **خواجه نصیرالدین طوسی** تحت تأثیر گرایش‌های فلسفی قرار گرفت و با

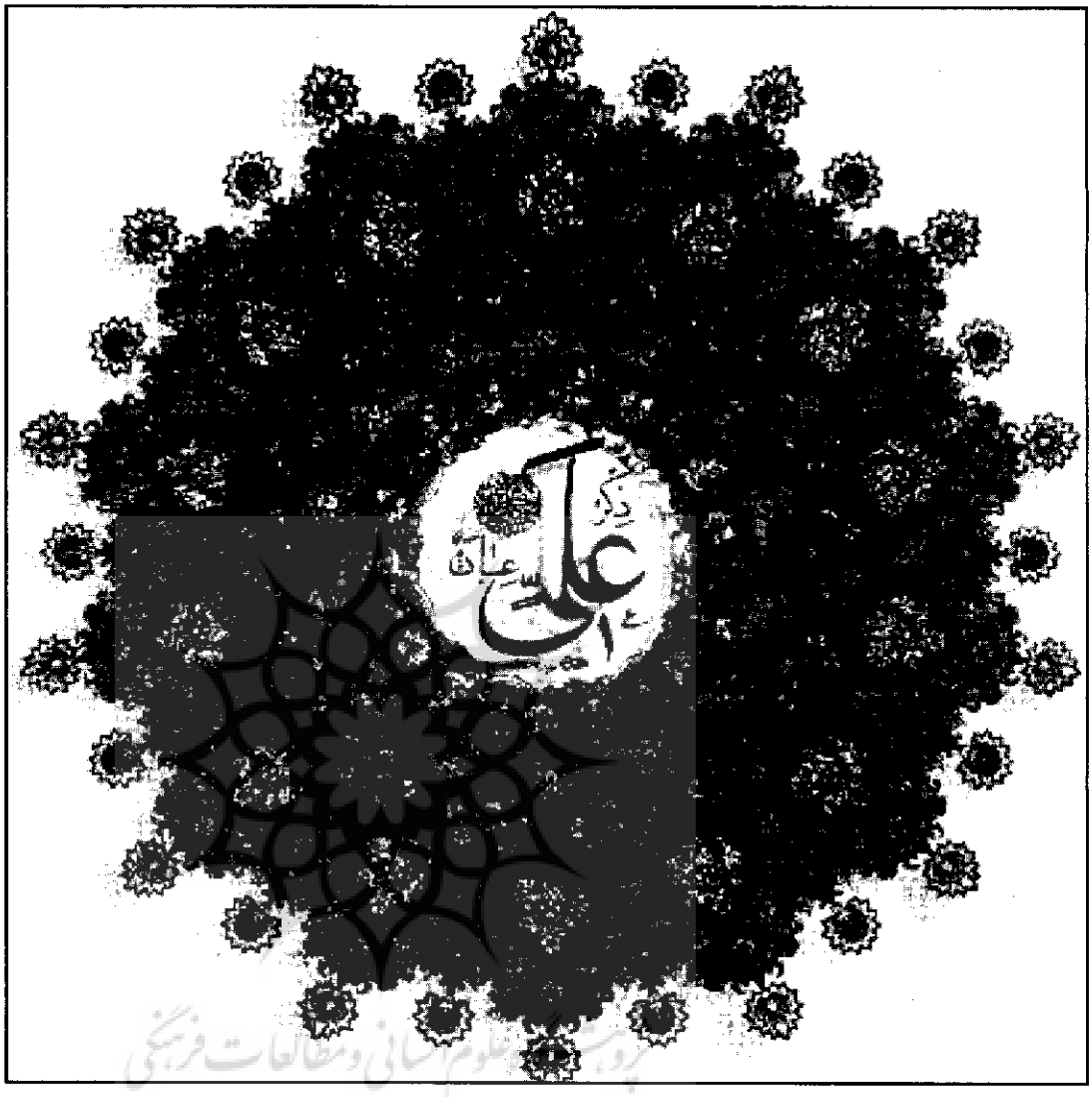


- تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری
- تألیف: مصطفی کامل‌الشیبی
- ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو
- ناشر: امیرکبیر، تهران
- چاپ دوم، ۱۳۷۴

از جمله تحقیقات مهمی که در سال‌های اخیر دربارهٔ موضوع تشیع و تصوف انجام شده است، دو کتاب معروف «همبستگی میان تصوف و تشیع» و «تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری» از دکتر مصطفی کامل الشیبی، پژوهشگر عراقی می‌باشد

دکتر مصطفی کامل الشیبی، استاد فلسفه در دانشگاه بغداد و فارغ التحصیل از دانشگاه کمبریج انگلستان می‌باشد و رسالهٔ دکتری‌اش در کتابی با عنوان «الصلة بین‌التصوف و التشیع» در سال ۱۹۶۳ م. به چاپ رسید

الشیبی: تشیع حرکت گروهی از مسلمانان بود که در زمان خود پیامبر (ص) حقیقت آن پدیدار گردید و پس از قتل عثمان وجههٔ سیاسی و تاریخی آن نمایان شد و پس از شهادت حسین (ع) اصطلاح شیعه برای پیروان علی و آل علی (ع) اختصاص یافت



کوشش‌های شخصی علوی به نام **سیدحیدر آملی** تشیع با تصوف پیوستگی یافت. وی می‌نویسد: «تشیع ابتدا به دست پیشروان معنوی خود از فلسفه تأثیر پذیرفت و از حوزهٔ علم کلام صرف بیرون رفت و آخر با تصوف پیوستگی یافت این گرایش در میان شیعهٔ حله و بدست یک علوی آملی که بدان شهر آمده بود و سکنی گزیده بود،[سید حیدرآملی] آغاز شد.»[۳]

الشیبی برای نشان دادن تأثیر تصوف بر تشیع، شخصیت‌های بزرگ شیعی این دوره که از تصوف متأثر شده‌اند را چنین معرفی می‌کند: ۱ـ **کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی** (متوفی ۶۷۹ هـ) که به وی لقب عالم ربانی داده‌اند یعنی همان صفت که قبلاً از طرف صوفیان بر حلاج اطلاق شده بود. وی کوشید تا به منظور بیرون کشیدن معانی عرفانی ـ فلسفی از نهج‌البلاغه، رنگی صوفیانه به سخنان علی (ع) بدهد.

۲ـ **رضی‌الدین علی بن طاووس** (متوفی ۶۷۲ هـ) که عابد و زاهدی مستجاب الدعوه بود و به همین دلیل صوفی مسلکان شیعی متأخر، وی را به همراه خواجه‌نصیر در سلک وابستگان تصوف شمرده‌اند و این دو را که قائل به حلول و اتحاد و وحدت وجود و یا وابسته به طریقهٔ معینی نبودند از نظرگاه تصوف دو صوفی قابل قبول شناخته‌اند.

۳ـ **حسن بن یوسف بن مطهر حلی** (متوفی ۷۲۷ هـ). وی که در بحث مطلقاً به راه تعصب نمی‌رفت، به صفت حکمت و نصیحت نیک‌اندیشانه آراسته شده بود. سخن و اندیشهٔ وی یادآور روحیهٔ تسامحی است که در صوفیان وجود دارد.[۴] همچنین در موضوع عشق الهی اشعاری به علامه منسوب است که از آن بوی تصوف بر می‌خیزد.

۴ـ **سید حیدرآملی** (متوفی ۷۹۴ هـ) که آغازگر راستین پیوند تصوف و تشیع و یا در واقع مظهر تأثیر اولی بر دومی است. او کوشید تشیع را به تصوف نزدیک کند و نه به عکس.[۵] آملی فهرستی از پیشروان تصوف که دانش خود را از ائمه فراگرفته‌اند ذکر می‌کند مانند حسن بصری، ابراهیم بن ادهم، بایزید بسطامی و... حتی جلوتر رفته، خود ائمه را از جملهٔ صوفیان شمرده و ایشان را دارای معرفت کشفی و خرقهٔ صوفیانه به حساب آورده و این صفت را شامل یکایک آنان تا مهدی (ع) دانسته و بدین‌گونه حجت حاضر شیعیان را در عین حال قطب صوفیه نیز می‌داند.[۶]

۵ ـ **عامر بن عامر بصری** که جامع تصوف و تشیع بود .او در اثر خود به نام **قصیدهٔ ذات الانوار** تصویر صوفیانه‌ای از امام مهدی (ع) ارائه داده است.[۱۷] این قصیده حاوی هر دو جنبهٔ تشیع و تصوف می‌باشد.

الشیبی سپس به تاریخچهٔ تشیع در شام و مصر پرداخته، سقوط دولت فاطمی و روی کار آمدن ممالیک را مهم‌ترین عامل تنها ماندن تشیع در شام و مصر می‌داند زیرا در آن زمان نه رهبری منظمی داشت و نه دولتی که حمایتش کند و نه حتی دولت کوچکی ـ همچون حله در عراق ـ که دست کم جان پناهندگان را حفظ کند. در نتیجه شیعیان سوریه یا تندرو شدند و یا محافظه‌کار سخت. به همین لحاظ انواع غالی‌گری که همانند آن در عراق نبود، در شام پدید آمد همچون نصیریه ساکن حمص و اسماعیلیان که در حلب و نواحی آن پراکنده بودند.[۱۸]

وی یکی از بزرگترین مردان تاریخ تشیع را **محمدبن مکی جزینی عاملی [شهید اول]** (متوفی ۷۸۶ هـ) معرفی می‌کند که اهل شام بود، در دمشق حلقهٔ درس داشت و مرجع مذاهب پنجگانه فقهی گردید اما سرانجام قربانی فقهای هم پیمان با حکومت ممالیک چرکسی شد. الشیبی تأثیرات صوفیانه در آثار وی و از آن جمله ابیاتی‌که به وی منسوب است را بررسی کرده است.

الشیبی در ادامه، وضعیت تشیع و تصوف را در دورهٔ تیموریان بررسی می‌کند. وی تلاش تیمور را در بهره‌برداری از کلیه شرایط برای کسب موفقیت همچون نزدیکی به تصوف که در قرن هشتم، جهان اسلام را فراگرفته بود و همچنین توجه خاص به علویان و اهتمام در برآوردن خواست‌های آنها را در راستای تثبیت حکومت و ممانعت از شورش آنها می‌داند چنانچه هفتاد علوی را از اسارت ازبک‌ها رهانید و همچنین کلیه کسانی را که در شورش علیه وی به سال ۷۹۴ هـ . در استرآباد شرکت داشتند به جز دو علوی[۱۹] کشت.

مؤلف جنبش‌های فکری آمیخته از تشیع و تصوف در عصر تیموری و برخی طریقه‌های معروف آن عصر را موردتوجه قرار داده است:

۱ـ **فضل الله استرآبادی** و طریقهٔ صوفیانه ـ شیعیانهٔ وی (نهضت حروفی)

۲ـ **نعمت الله ولی** و طریقهٔ وی

۳ـ **حافظ برسی** و عقاید غلوآمیز شیعیانهٔ او

۴ـ **احمدبن فهد** حلّی و اثر صوفیانهٔ وی

۵ ـ **محمدبن فلاح** و نهضت مشعشعی‌گری

۶ ـ **محمد نوربخش** و طریقهٔ وی

۷ـ **حسین کاشفی واعظ** و دو کتابش: روضةالشهداء و فتوت‌نامه

۸ ـ **ابن ابی‌جمهور احسائی** و نظریات فلسفی ـ صوفیانهٔ وی.

۱ـ **فضل الله استرآبادی** متخلص به نعیمی (متوفی ۸۴۰ هـ). دعوتش را بر این پایه قرار داد که او همچون آدم و عیسی و محمد (ص) خلیفهٔ خداست و تمام آرمان‌های صوفیانه و شیعیانه دربارهٔ نجات عالم بوسیلهٔ خون در او جمع است و در عین حال مهدی و ختم اولیاء و پیغمبر است. او در میان شهرهایی چون اصفهان، دامغان، بروجرد، باکو، تبریز و حویزه در حرکت بود و مقصد حرکت خود را مورد بحث و شرح و ایضاح قرار داد. او تصمیم داشت به بلاد روم رود و درصدد بود با دعوت مسیحیان رومی به اسلام و پیشوایی آنان اهداف خود را تحقق بخشد اما سیر حوادث بر او پیشی گرفت، شتاب آلوده به شروان گریخت و به میرانشاه پسر تیمور پناه برد و میرانشاه به دست خود فضل‌الله را کشت.[۲۰] از فضل‌الله سه کتاب مقدس برای حروفیان به جا ماند که عبارتنداز **جاودان نامه، محبت نامه و عرش‌نامه.**[۲۱] حروفی‌گری با مرگ فضل‌الله پایان نیافت و در دل پیروان بسیارش که در ممالک اسلامی پراکنده بودند باقی ماند. از آن جمله نه خلیفه دعوت او را تبلیغ کردند. در هرات دستهٔ دیگری از حروفیان وجود داشتند که توانستند در میان جغتائیان که لشکر شاهرخ بودند رسوخ کنند و دولت تیموری را تهدید نمایند و حتی در صدد کشتن شاهرخ برآمدند که در پی این اقدام ناموفق، جماعتی از حروفیان به هلاکت رسیدند. الشیبی ارتباط حروفی‌گری را با تصوف غیرقابل انکار دانسته و دربارهٔ ارتباط حروفی‌گری و تشیع مواردی را ذکر می‌کند که حروفیان از شیعیان اقتباس کردند از جمله: ۱ـ اعتقاد به مهدویت ۲ـ اعتقاد به عصمت و ۳ـ اعتقاد به بداء.

۲ـ **شاه نعمت الله ولی** (متوفی ۸۳۴ هـ): اهمیت وی در تأثیر گستردهٔ این صوفی در تصوف شیعیانه است و هم از آن روی که طریقهٔ وی تا عصر جدید پایدار مانده است.

۳ـ **حافظ برسی** (متوفی ۸۱۳ هـ): ظاهراً احساسات وی در حق امام چنان مبالغه‌آمیز و حاد بود که حتی شیعیان احساس انزجار کردند. وی در گرایش به غلو، متأثر از غالیان پیشین و صوفیه متأخر بوده و بر مقام امام در تشیع، عناصر تازه‌ای افزود.[۲۲] او دربارهٔ مهدی (ع) اعتقادات شیعیان، صوفیان و فلاسفه را یکجا گردآورد.[۲۳]

۴ـ **احمدبن فهد حلی** (متوفی ۸۴۱ هـ): او در دورانی می‌زیست که اوضاع سیاسی و فرهنگی به غایت پریشان بود، حله زیر سلطهٔ تیموریان قرار داشت و نوادگان تیمور تا مرگ ابن فهد در آن فرمان می‌راندند. ابن فهد که فقیهی برجسته بود و فقها بر استادیش اذعان داشتند کتاب‌های متعددی در فقه نوشت. اهمیت وی ناشی از آن است که طبق توصیف قاضی نورالله، صوفی مشرب و ریاضت‌کش و اهل ذوق و حال بوده و کتاب‌هایی از وی نام برده‌اند با همین خصوصیات. **غیاثی** نیز، کتاب عجیبی به وی نسبت داده که متضمن خواص شگفت‌انگیز و نوادر اسرارآمیزی بوده که **محمدبن فلاح مشعشع**، شاگرد و فرزند خواندهٔ ابن فهد توانست در دعوی مهدی‌گری‌اش از این کتاب استفاده کند.[۲۴]

۵ ـ **محمد بن فلاح** (متوفی ۸۶۶ هـ): وی از تصوف به تشیع درآمد و صوفی‌گری را به شکل شیعی‌گری درآورد. نهضت مشعشعی وی از طرفی احیای عقاید غالیانهٔ قدیم و از جهتی سرمشق فرقه‌های غالی بعدی همچون شیخیان بود.[۲۵]

۶ـ **محمدبن عبدالله نوربخش** (متوفی ۸۶۹ هـ): قیام وی در زمان **شاهرخ تیموری** به شکست انجامید اما پس از مرگش طریقهٔ وی در ایران رواج یافت. محمد نوربخش نهضت خویش را جامع تصوف و تشیع دانست و در بیانیه‌ای که ضمن آن مردم را به طرفداری خود فراخواند بیان کرد که وی ولایت و نبوت را با هم دارد.[۲۶]

۷ـ **کمال‌الدین حسین بن علی کاشفی واعظ** (متوفی ۹۱۰ هـ): او تأثیر بزرگی در احیای مراسم سنتی عزاداری شهادت امام حسین

مؤلف موارد عدیده‌ای را که تصوف از تشیع تأثیر پذیرفته نشان می‌دهد. برای نمونه وی پیوستگی مجالس ذکر صوفیان را به مجالس سوگواری حسینی نسبت می‌دهد

مؤلف زهد امامان شیعه را اصول اولیهٔ تصوف معرفی می‌کند و مواردی چون فروتنی، حفظ اسرار الهی، علم لدنی و جوانمردی و فتوت را که پایه و اساس تصوف هستند، نشأت گرفته از زهد امامان می‌داند

حجم قابل توجهی از مطالب کتاب «تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری» مربوط به سیر تشیع ایران در دوره‌های ایلخانان، تیموریان و صفویان است و لذا روند شیعی گری را در تاریخ ایران نشان می‌دهد

الشیبی چیرگی مغول به بغداد را آغاز پیوند مستقیم بین تشیع و تصوف می‌داند. تصوفی که مغول تشویقش می‌کرد و تشیعی که پس از رهایی از شرایط دشوار گذشته، نفسی راحت می‌کشید



الشیبی به تاریخچهٔ تشیع در شام و مصر پرداخته، سقوط دولت فاطمی و روی کارآمدن ممالیک را مهم‌ترین عامل تنها ماندن تشیع در شام و مصر می‌داند زیرا در آن زمان نه رهبری منظمی داشت و نه دولتی که حمایتش کند و نه حتی دولت کوچکی ـ همچون حله در عراق ـ که دست کم جان پناهندگان را حفظ کند

مؤلف تلاش تیمور را در بهره‌برداری از کلیهٔ شرایط برای کسب موفقیت همچون نزدیکی به تصوف که در قرن هشتم، جهان اسلام را فرا گرفته بود و همچنین توجه خاص به علویان و اهتمام در برآوردن خواست‌های آنها را در راستای تثبیت حکومت و ممانعت از شورش آنها می‌داند

مؤلف جایگزینی اندیشه اتحاد مطلق، یعنی وحدت وجود به جای اندیشه حلول جزیی را دلیل آشکار دیگری در تأیید و پیوستگی مغولان با تصوف می‌داند

الشیبی فتوت را نیز سرچشمه گرفته از تشیع می‌داند... در حالی که مرحوم سعید نفیسی معتقد است آیین فتوت قرن‌ها در ایران پیش از اسلام وجود داشته و در میان عوام، مؤثرترین وسیلهٔ بقای روح ملی ایران بوده است. مرحوم نفیسی بنیاد این آیین و مسلک را در ایران پیش از اسلام می‌داند. بنابراین شاید نتوان فتوت را برخاسته از تشیع دانست

(ع) داشته است. وی نخستین و مهم‌ترین کتاب را برای مجالس عزاداری حسینی نوشت و آن را **روضة‌الشهداء فی مقاتل اهل بیت (ع)** نامید. کاشفی در کتاب خود به ذکر نام حلاج همچون نمونه‌ای از ابتلاء و امتحان بسنده نکرده بلکه کتابش پراست از داستان‌های ملاقات زاهدان با ائمه (ع).[۲۷]

۸ـ **ابن ابی جمهور احسائی** (وفات بعد از ۹۰۱ هـ): وی فقیه و متکلمی شیعی، اما متأثر از تصوف بود و قصد وی در آمیختن دستاوردهای علم کلام با نتایج فلسفه و تصوف بود.[۲۸]

الشیبی سپس به جنبهٔ فرهنگی و اجتماعی تشیع در آسیای صغیر به روزگار سلجوقیان و عثمانیان پرداخته است. مواردی چون مهاجرت ترک‌ها به روم، ورود اسلام به این نواحی توسط غازیان، بررسی نحوهٔ تشیع، نهاد فتوت و تصوف، نهضت بابائیه و دلایل شکست آن، طریقهٔ بکتاشیه، خطوط اصلی بکتاشی‌گری و منابع و متون مهم بکتاشیه در تشیع مورد توجه نویسنده قرار گرفته است.

بخش آخر کتاب مربوط به تشیع در ایران تا پایان دورهٔ صفوی است. آغاز حرکت صفویان توسط شخصی صوفی به نام **شیخ صفی‌الدین اردبیلی** و تحت تأثیر قرار گرفتن طریقت وی از اوضاع و احوال سیاسی و تبدیل این طریقهٔ صوفیانه به یک نهضت سیاسی، بررسی جنبه‌های تاریخی و سیاسی این نهضت و سرانجام چگونگی تشکیل یک دولت قدرتمند ملی که براساس اتحاد و درآمیختگی صوفی‌گری و شیعی‌گری انجام گرفت موضوعات مهم این بخش از کتاب را تشکیل می‌دهند. همچنین مباحثی چون جنگ میان تشیع و تصوف در زمان جانشینان **شاه اسماعیل**، فروافتادن تصوف از جایگاه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از زمان شاه عباس اول به بعد با خلع ید سران قزلباش، خویشاوندی سران طریقهٔ نوربخشی و نعمت‌اللهی با خاندان صفوی و بالاخره جدایی سیاسی تصوف از تشیع با ظهور **علامه محمدتقی مجلسی** مواردی است که الشیبی آن را مورد مداقه قرار داده است.

در پایان و در ارزیابی این دو اثر توجه به موارد زیر ضروری می‌نماید:

۱ـ در نگاه اول فقدان یک مقدمه در آغاز کتاب تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری خواننده را در مورد شروع بحث راهنمایی نمی‌کند و این درحالی است که برای خواننده واضح نیست که مؤلف، کتاب را بدون مقدمه تدوین کرده یا اینکه مترجم آن را نادیده گرفته است.

۲ـ عدم ارائه یک تعریف دقیق از تصوف که علاوه بر محتوای کتاب عناوین کتاب را هم شامل می‌شود خواننده را در طول مطالعه با مشکل اساسی مواجه می‌سازد و تا حدودی اثر را دچار نقص نشان می‌دهد. بخصوص که الشیبی در برخی موارد تصوف را مترادف با زهد به کاربرده است. برای مثال وی می‌نویسد: «مقام والای علی (ع) در تصوف و عرفان از علم وسیع وی سرچشمه می‌گرفت.»[۲۹] آنچه مسلم است این که زهد یک صفت است اما تصوف یک جریان تاریخی است و بنا به قول مرحوم دکتر زرین‌کوب: «و البته فرق است بین تصوف با زهد و شک نیست که زهد را هیچ کس مذمت نکرده است اما تصوف را البته قدح کرده‌اند.»[۳۰] همچنین مفاهیم کلیدی و پراهمیت دیگری از مبانی تصوف همچون حلول، اعتقاد به اتحاد، وحدت وجود و حب الهی و... نیز فاقد تعاریف مشخصی هستند.

۳ـ الشیبی همچنان که زهد را نشأت گرفته از تشیع می‌داند و امامان شیعی را مظهر زهد معرفی می‌کند فتوت را نیز سرچشمه گرفته ازتشیع می‌داند. مرحوم سعید نفیسی در کتاب سرچشمهٔ تصوف در ایران نشان می‌دهد که یکی از جنبه‌های خاص تصوف ایران، آیین جوانمردی است که به زبان عربی آن را فتوت ترجمه کرده‌اند. این آیین قرن‌ها در ایران پیش از اسلام وجود داشته و در میان عوام، مؤثرترین وسیله بقای روح ملی ایران بوده است. وی بنیاد این آیین و مسلک را در ایران پیش از اسلام می‌داند.[۳۱] بنابراین شاید نتوان فتوت را برخاسته از تشیع دانست.

۴ـ الشیبی در قضاوت‌های تاریخی خود از منظر یک ناسیونالیست عرب به تاریخ نگریسته است و همین امر سبب شده تا در نوشته‌های وی نوعی یکسونگری دیده شود. وی می‌نویسد: «روشن است که رهبر همهٔ تحولات اجتماعی، سیاسی و دینی در زمینهٔ تصوف و تشیع به ویژه در ایران، از سقوط بغداد تا قرن یازدهم، عنصر عربی بوده است.»[۳۲] به نظر می‌رسد که تأکید بیش از حد الشیبی بر اهمیت عنصر عرب، ایفای نقش ایرانیانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، سیدحیدر آملی، **شیخ حسن جوری، فضل‌الله استرآبادی، محمد نوربخش، حاجی بکتاش و بابااسحاق کفر سودی** را در تحولات اجتماعی، سیاسی و دینی کم رنگ نموده است.

۵ـ الشیبی در یک مقایسه کلی از تشیع و تصوف، تشیع را امری پویا و تصوف را مبتنی بر تسلیم به ناتوانی و بیچارگی می‌داند. وی همچنین به حمایت خاندان‌های حکومتی از صوفیان تصریح می‌کند: «تشیع به طور کلی یک گرایش مثبت و فعال بود، خواه به صورت قیام‌های مسلحانهٔ زیدیان، خواه به صورت تبلیغات نهایی اسماعیلیان و یا دست کم آمادگی برای قیام از طرف امامیان، ولی تصوف مبتنی بود بر تسلیم به ناتوانی و بیچارگی و روگردانیدن از مادیات و اعراض از جاهجویی و بلندپروازی و بزرگی‌طلبی و در

به نظر می‌رسد که تأکید بیش از حد الشیبی بر اهمیت عنصر عرب در زمینه تصوف و تشیع، ایفای نقش ایرانیانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، سیدحیدر آملی، شیخ حسن جوری، فضل الله استرآباد، محمد نوربخش، حاجی بکتاش و بابا اسحاق کفر سودی را در تحولات اجتماعی ـ سیاسی و دینی کم رنگ نموده است

کتاب «همبستگی میان تصوف و تشیع» مباحث ارزنده‌ای دربارهٔ واژهٔ تشیع، چگونگی تشکیل آن و سیر تطور شیعه از آغاز تا دوران غیبت امام مهدی (عج) ارائه می‌دهد. الشیبی در این کتاب بیشتر تأثیر تصوف از تشیع و نقش امامان شیعه را در این زمینه دنبال می‌کند. اما در کتاب «تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری، و در دنبالهٔ مطالب، تأثیر متقابل تصوف و تشیع از یکدیگر را به بحث می‌گذارد، ضمن آن که بر واقعیت‌ها و یافته‌های تاریخی تأکید بیشتری شده است

حقیقت نهضتی بود که ایده‌های منفی را موردتوجه قرار می‌داد.»[۳۳] و یا «مغولان احساس کردند که در عرصهٔ سیاست به هم پیمانانی نیاز دارند که مردم را بی‌حس و سرگرم کنند و به تسلیم و رضا وادارند، صوفیان هم پیوسته به حمایت حکومت‌های مختلف محتاج بودند.»[۳۴] نباید از نظر دور داشت که همین مقاومت منفی برخی از اهل تصوف بود که عظمت جباران و سلاطین وقت را به هیچ می‌گرفت و آنان را به جناح معترض جامعه در برابر اربابان قدرت تبدیل می‌ساخت. در واقع الشیبی نهضت‌های مختلفی که در ایران با اندیشه‌های صوفی‌گری همچون قیام سربداران، قیام مرعشیان جنبش حروفیان و از همه مؤثرتر و پایدارتر نهضت اجتماعی صفویه که برای کسب قدرت سیاسی یا تعدیل سیاست‌های خشن سیاسی ـ اجتماعی انجام گرفت را مدنظر نگرفته است.

۶. کتاب همبستگی میان تصوف و تشیع مباحث ارزنده‌ای دربارهٔ واژهٔ تشیع، چگونگی تشکیل آن و سیر تطور شیعه از آغاز تا دوران غیبت امام مهدی (ع) ارائه می‌دهد. الشیبی در این کتاب بیشتر تأثیر تصوف از تشیع و نقش امامان شیعه را در این زمینه دنبال می‌کند. اما در کتاب تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری و در دنبالهٔ مطالب، تأثیر متقابل تصوف و تشیع از یکدیگر را به بحث می‌گذارد، ضمن آن که بر واقعیت‌ها و یافته‌های تاریخی تأکید بیشتری شده است. مسایلی چون تشیع در ایران عصر ایلخانان، تیموریان و صفویان و همچنین تاریخچهٔ تشیع در سوریه، مصر و آسیای صغیر موردتوجه قرار گرفته است. اگر در کتاب فصولی هم مربوط به تاریخ هند به عنوان بخشی از جهان اسلام یا در تاریخ تصوف هند و فرق معروف آن همچون قادری، چشتی، نعمت‌اللهی و نقشبندیه ارائه می‌شد و تشیع و تصوف در این منطقه هم مورد بررسی قرار می‌گرفت این مجموعه را کامل‌تر می‌کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. الشیبی، مصطفی کامل: همبستگی میان تصوف و تشیع، ترجمه علی‌اکبر شهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۶.
۲. الشیبی، مصطفی کامل، تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۴، ص ۲۰
۳. همان، ص ۲۱
۴. همبستگی میان تصوف و تشیع، ص ۱۲۵
۵. تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری، ص ۲۹.
۶. همبستگی میان تصوف و تشیع، ص ۱۷۳.
۷. تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری، ص ۴۳
۸. همان، ص ۶۲
۹. همان، ص ۷۷
۱۰. همان، ص ۷۹
۱۱. همان، ص ۸۳
۱۲. همان
۱۳. همان، ص ۹۰
۱۴. همان، ص ۱۰۸
۱۵. همان، ص ۱۱۱
۱۶. همان، ص ۱۱۷
۱۷. همان، ص ۱۳۱
۱۸. همان، صص ۹-۱۴۸
۱۹. همان، ص ۱۶۲
۲۰. همان، صص ۳-۱۷۲
۲۱. همان، ص ۱۷۳
۲۲. همان، ص ۲۶۶
۲۳. همان، ص ۲۶۲
۲۴. همان، صص ۴-۲۷۳
۲۵. همان، ص ۳۱۰
۲۶. همان، ص ۳۱۸
۲۷. همان، صص ۸-۳۲۷
۲۸. همان، ص ۳۳۴
۲۹. همبستگی میان تصوف و تشیع، ص ۹۹
۳۰. زرین‌کوب، عبدالحسین: دنبالهٔ جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۶۶، ص ۱۲
۳۱. نفیسی، سعید: سرچشمه تصوف در ایران، تهران، فروغی، ۱۳۴۳، صص ۳۲-۱۳۰
۳۲. تشیع و تصوف تا آغاز سدهٔ دوازدهم هجری، ص ۳۹۴
۳۳. همان، ص ۶۶
۳۴. همان، ص ۸۲

الشیبی اشاره می‌کند که علم کلام از طریق خواجه نصیرالدین طوسی تحت تأثیر گرایش‌های فلسفی قرار گرفت و با کوشش‌های شخصی علوی به نام سیدحیدر آملی تشیع با تصوف پیوستگی یافت

الشیبی: تشیع ابتدا به دست پیشروان معنوی خود از فلسفه تأثیر پذیرفت و از حوزهٔ علم کلام صرف بیرون رفت و آخر با تصوف پیوستگی یافت. این گرایش در میان شیعهٔ حله و به دست یک علوی آملی که بدان شهر آمده و سکنی گزیده بود [سید حیدرآملی] آغاز شد